

ناسیونالیسم-های کورد

استراتژی جوهر گرایی مکانیسمی برای رسیدن به ناسیونالیسم کورد

شمال میرزا^۲

مقدمه

منشا ارائه و طرح مفهوم ناسیونالیسم-های کورد در معنای جمعی آن به مانند یک پرسش بر مبنای دو فرضیه شکل گرفته است. فرضیه اول که معتقد به تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و در نتیجه آینده مشترک برای همه کوردها در جغرافیای کوردستان است. چنین رویکردی به موضوع در نهایت قائل به یک ناسیونالیسم واحد برای کوردها در سرتاسر جهان، فارغ از موقعیت های جیو-پولتیکیست که کوردها در آن قرار گرفته اند. فرضیه دوم هرچند در گفتمان چنین تاریخی مشترکی میان کوردها را رد نمیکند اما عملاً برنامه های سیاسی خود را در جغرافیای سیاسی که در آن قرار گرفته اند تعریف میکنند. بر خلاف رویکرد اول، در این رویکرد، برای هر بخش از کوردستان نوعی متفاوت از ناسیونالیسم قائل هستند که با دیگر بخشهای کوردستان متفاوت است. برای درک چرایی رشد دو رویکرد موازی در مورد چگونگی ناسیونالیسم کورد از "نظریه انتخاب عقلانی" و فرصتهای سیاسی استفاده میشود و در نهایت این مقاله نتیجه میگیرد که ناسیونالیسم کورد اگرچه از یک ریشه تاریخی منشا میشود اما در مسیر توسعه خود بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تقسیم کوردستان به چهار بخش، هر بخش از کوردستان متناسب با نوع هویت سیاسی دولتهای که کوردستان در آن قرار گرفته اند نوع متفاوت از هویت سیاسی را نیز برای خود تعریف کرده اند و این چندگانگی در هویت سیاسی به نوعهای متفاوت از ناسیونالیسم کورد تبدیل شده است. این مقاله اگرچه نظریه ناسیونالیست های کورد را امری واقعی در عرصه سیاست کوردی تلقی میکند، در حین حال با استفاده از نظریه "استراتژی جوهر گرایی" مکانیسمی برای گذار از چندگانگی در ناسیونالیسم کورد ارائه میدهد.

واژه های کلیدی: ناسیونالیسم کورد، نظریه انتخاب عقلانی، استراتژی جوهر گرایی، کوردستان، کورد

^۱Strategic Essentialism

^۲ دکترای جامعه شناسی از دانشگاه دوبلین

ریشه‌های ناسیونالیسم کورد

نظریه‌های متداول و غالب در جامعه شناسی (مدرنیسم، پرایموردالیسم، اتنو-سیمبولیسم) ظهور، توسعه و پیدایش ناسیونالیسم را از منظرهای متفاوتی بررسی و مورد واکاوی قرار داده‌اند. این سه‌گانه روش، حوزه مطالعات ناسیونالیسم و ملت را برای حدود چیزی بیش از نیم قرن در انحصار خود داشته‌اند. در چند سال اخیر مناظره وارک بر سر ناسیونالیسم^۱ جای خود را به نظریه‌های دیگر در مورد ظهور و پیدایش ناسیونالیسم داده است. برای نمونه گرین فلد (Greenfield) (۱۹۹۲) سعی کرده است با نگاه تاریخی به موضوع ملت و ناسیونالیسم بپردازد. او بر آن است که به کجایی خاستگاه ناسیونالیسم پاسخ دهد و تاریخی برای پیدایش آن بیابد، بیلینگ (Billig ۱۹۹۵) از مفهوم بانال ناسیونالیسم به معنی ناسیونالیسم هر روزه (روزمره) استفاده کرده و سعی دارد بگوید که انسانهای چگونه ناخودآگاه در زندگی روزمره خود به ماندگاری و توسعه ناسیونالیسم کمک کرده، آن را توسعه و گسترش داده‌اند، ملسویچ (Malešević ۲۰۱۳، ۲۰۱۹) می‌خواهد با دور زدن نظریه‌های غالب و با تأکید بر سازمانهای پیشامدرن و توسعه آنها در دوران مدرن نوعی متفاوت اما مدرن از ناسیونالیسم ارائه دهد.

مطالعات ناسیونالیسم کورد در حین حال که نو پا است از حیطه‌های غالب مطالعات ناسیونالیستی که اغلب بر وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب بنا شده است، فراتر نرفته است و به عبارتی بدون اندک تغییر در متدولوژی پا را روی پای مطالعات ناسیونالیستی گذاشته است که هیچ یک از شرایطی که زمینه را برای ظهور ناسیونالیسم در غرب مهیا کرده است را ندارد. ناسیونالیسم غرب اگر محصول، برآیند و عوارض جانبی شیوه‌های تولید سرمایه‌داری قرن بود ۱۸ و ۱۹ میلادی بود، چنین تغییری نه در کوردستان و نه در هیچ جای در کشورهای مانند ایران و ترکیه و عراق اتفاق نیفتاده است و یا اگر ناسیونالیسم در غرب ماحصل فروپاشی سیستم فئودالیسم بود باز هم در کوردستان چنین چیزی به وقوع نپیوست و آنچه اتفاق افتاد تنها جایگزین شدن یک سیستم فئودال دولتی (عوسمانی و صفوی) با سیستم فئودال منطقه‌ای (اماراتهای کورد) بوده است. در حین حال نمیتوان برای ریشه‌یابی ناسیونالیسم کورد به ذاتگرایی متوسل شد و مانند جمال‌نیز (Nebez ۱۹۸۴) و مسعود محمد (Mohammad ۱۹۷۳) ناسیونالیسم کورد را به ادوار تاریخ کهن نسبت داد و ریشه آن را به اذلیت برگرداند و یا مانند مدرنیستهای چون مارتین فن برونسن، و عباس ولی (Vali ۲۰۱۱) آنرا به بعد از فروپاشی امپراتوری عوسمانی نسبت داد. مدرنیستها یا عامل تاریخ را به کلی در مطالعات خود نادیده گرفته‌اند و یا کمتر بدان پرداخته‌اند.

با اینکه گذار از نظریه‌های سه‌گانه مدرنیسم، پرایموردالیسم و اتنو-سیمبولیسم در عرصه مطالعات ناسیونالیسمی در چند سال اخیر در غرب رشد چشمگیری به خود دیده است اما چنین گذاری در مورد مطالعات ناسیونالیستی کورد کمتر مشاهده میشود. این نوشته بر آن است که با گذار از روشهای معمول و غالب در مطالعات ناسیونالیسم کورد، تعریف

^۱ مناظره وارک (Warwick Debate on Nationalism) مناظره معروف میان ارنست گلنر و دانش آموخته‌ی خود آنتوی.د. اسمیت در دانشگاه وارک که گاهی به مناظره میان پرایموردالیسم و مدرنیسم در عرصه مطالعات ناسیونالیسم تعبیر میشود.

متفاوت از ناسیونالیسم کورد ارائه دهد که هم نظریه مدرنیستها و هم نظریه کهنگرایی را به چالش میکشد. چنین رویکردی به ناسیونالیسم کورد از دو جهت در این مقاله اهمیت دارد: یکی اینکه ریشه همه ناسیونالیستهای کورد در منطقه را به یک کانون مرتبط میسازد و این عملاً به معنای نفی ناسیونالیستهای کورد در معنای جمعی آن است و دیگر اینکه نظریه انتخاب عقلانی که بیشتر تاکید بر انتخاب عقلانی بازیگران دارد میتواند در مورد بازیگران ناسیونالیسم کورد مد نظر قرار گیرد.

اگرچه همه نظریه‌های ناسیونالیستی که در بالا بدانها اشاره شد به نوعی نقش متفکران و روشنفکران در ناسیونالیسم را انکار نمیکنند و در مطالعات خود جای برای آن باز کرده‌اند، اما این نقش فراتر از یک نقش جانبی و در خوشبینانه‌ترین حالت نقش مستقیم روشنفکران در سیاست، جامعه و اقتصاد نیست. به عبارتی، روشنفکران و متفکران، به مفهوم ناسیونالیسم، که از منظر آنان یک امر خارج از اراده انسان و مناسبات بین انسانها تلقی میشود، تنها کمک کرده‌اند که توسعه و رشد یابد. چنین نگاهی به جایگاه روشنفکر این نظریه را تقویت میکند که ناسیونالیسم یک امر بدیهی و اجتناب ناپذیر است و اینکه روشنفکران تنها به ناسیونالیسم شکل و فرم خاص میدهند تا اینکه این فرم خاص منافع مادی آنان را لحاظ کند. مشکل این نظریه‌ها این است که نقش روشنفکران و متفکران در مفهوم سازی ناسیونالیسم، نقش زبان در ناسیونالیسم، رابطه زبان و عمل در ناسیونالیسم را به طور مشخص نادیده گرفته‌اند.

بکارگیری نقش روشنفکران و متفکران در مفهوم سازی مفهوم کوردایی، مطالعات ناسیونالیسم کورد را به احمد خانی در قرن ۱۷م میرساند. این نظریه تا اندازه‌ای نظریه‌های کهنه‌گراها را که به ذاتگرایی ناسیونالیسم کورد تاکید دارند به چالش میکشد. در حین حال نظریه مدرنیستها را که معتقد هستند ناسیونالیسم کورد در مقابل ناسیونالیسمهای فارس و ترک و عرب ظهور کرده و یا اینکه ناسیونالیسم کورد یک دهن کچی به ظهور دولت-ملتهای نوین در منطقه است را نیز رد میکنند. به عبارتی منتسب کردن ناسیونالیسم کورد به احمد خانی نوعی گذار از دو مکتب فکری مدرنیسم و پرایموردالیسم به حساب میاید که قادر به تعریف ناسیونالیسم کورد نبوده‌اند.

نقش احمد خانی بر خلاف نقشی است که در مطالعات ناسیونالیستی برای روشنفکران قائل هستند. بیشتر سکولارهای ناسیونالیسم (Kedourie ۱۹۶۰, ۱۹۸۶; Nairn ۱۹۷۷; Breuilly ۱۹۸۲) بر این عقیده‌اند که روشنفکران جامعه قشر با حاشیه رانده‌های جامعه خود از قدرت هستند و روشنفکران با استفاده از مفهوم ناسیونالیسم سعی در به دست گرفتن قدرت را دارند. در مقابل اسمیت (Smith ۱۹۹۱, ۱۹۸۶) این نظریه را رد میکند و میگوید که روشنفکران ضرورتاً تشنه قدرت نیستند. احمد خانی در هیچ یک از زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مشارکت مستقیم نداشته است، او هرگز سعی نکرده است خود رهبری سیاسی را در اختیار داشته باشد، ساختار طبقاتی و اجتماعی جامعه کورد در آن زمان جایگاه فرد، خانواده و عشره را در ساختاری سیاسی و اجتماعی امارتها تعریف میکرد و این جایگاه از نسلی به نسلی دیگر بدون اندک تغییری ادامه میداشت. خانی جایگاه مشخصی در ساختاری هیراشکی امارات بدلیس داشت و هم و غم او برای بدست گرفتن قدرت نبوده است او اما نقش اصلی در نظریه پردازی مفهوم کوردایی در کتاب معروف خود مم و زین داشته است. مم و زین کتابی است به ظاهر عاشانه مشتمل بر چندین فصل. ۶ فصل اول که دیباچه نامیده میشود به دو بخش تقسیم

میشود بخش اول که بر خلاف رسوم معمول که از سلطانه‌های زمان تمجید میکردند، خانی به تمجید شاهان کورد میپردازد. در سه فصل دوم دیباچه خانی نظریه سیاسی و فلسفی خود در باره آزادی و استقلال کوردستان را به وضوح بیان میکند. اما بقیه کتاب که ظاهراً داستان عاشانه بین دو دل‌داده بهم نرسیده با نامهای مام و زین است کسانی چون مارتین فان بروینسن و شرق شناسان را به اشتباه بر آن داشته است تا آن را "رومیو و جولیت کوردی" نام بگذارند، کسانی هم آن را یک کتاب شاعرانه، عارفانه و گاهی یا سوفیانه میشناسانند.

در میان شرق شناسان اینکه دیباچه کتاب یک موضوع سیاسی و فلسفی است اتفاق نظر وجود دارد. بروینسن میگوید که وقتی دیباچه را برای اولین بار مطالعه کرده است فکر میکرده است که این نوشته‌ها را ناسیونالیستهای مدرن برای اهداف سیاسی خود در آن گنجانده‌اند. او میگوید بعدها که نسخه اصلی مام و زین را در سنت پترسبرگ دیده است فهمیده که اینها را خود احمد خانی نوشته است. اما اگر بروینسن به چنین واقعیتی پی برده است پرسش این است که چگونه کتابی با مقدمه این چنپی سیاسی و فلسفی میتواند محتوای کاملاً عارفانه، زاهدانه یا عاشانه برای او داشته باشد.

بنابراین محتویات مام و زین را بایستی در کانتکست شرقی^۱ آن مطالعه و به رابطه بین مقدمه کتاب با محتویان آن پرداخت. مام و زین فارغ از اینکه یک کتاب عاشانه است اما در رابطه با مقدمه کتاب نوشته شده است. محتویات کتاب در قالب شعر و داستان عاشقانه به جزئیات ساختاری اجتماعی، سیاسی و طبقاتی جامعه کورد میپردازد. کتاب به آینه تمام عیار از روابط طبقات اجتماعی با هم، نقش عشیره‌های مختلف و جایگاه هر یک در ساختاری سیاسی امارتهای کردی، و حتی به نقش افراد در چنین سیستمی میپردازد و جایگاه فرد در جامعه و حتی نقش زنان را به نمایش میگذارد. کتاب در حین حال تصویری واضح از فرهنگ مردم کورد بدست میدهد و آن را از فرهنگهای "دیگر" خصوصاً فارس و ترک و عرب متمایز میکند.

خانی با تاکید بر این تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که او آن را کورده‌واری مینامد خواستار ایجاد کشور مستقل کوردستان است که بتواند نیازهای جامعه کوردی با خصوصیتی منحصر به فردی که دارد اداره نماید. این بدان معنا نیست که کورده‌واری قبل از خانی وجود نداشته است و یا اینکه بین فرهنگ کورد و ترک و فارس و عرب تا آن زمان تفاوت نداشته است بلکه مولفه‌های کورده‌واری مانند زبان، فرهنگ، شیوه‌های زندگی انسان کورد هنوز تا آن زمان سیاسی نشده‌اند و به ابزاری جهت تحقق اهداف سیاسی تبدیل نشده‌اند. تا آن زمان آزادی و رهایی معانی نداشتند و تا قبل از خانی آزادی تنها معنای متافیزیک داشت و آن هم زمانی حاصل میشد که انسان میمیرد و در جهان دگر با تقدیر الهی ممکن بود انسان آزاد شود. خانی از مفاهیم متافیزیکی رهایی و آزادی فاصله میگیرد و معنای آزادی را در این جهان جستجو میکند.

آنچه که خانی را بر آن داشته است که از مولفه‌های فرهنگی جهت اهداف سیاسی استفاده کند، تاجر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر کورده‌واری است که به آن معنای سیاسی بخشیده است، خانی به کرات از وضع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم سخن میگوید او به کرات از تقسیم کوردستان میگوید و اینها شرایطی هستند که زمینه را

^۱Orient

برای سیاسی کردن مولفه‌های فرهنگی در خانی فراهم کرده است. از داستان مم و زین که داستانی آشنا برای مردم کورد بوده استفاده کرده است تا بتواند با قشر عمده بیسواد جامعه کورد پیوند داشته باشد و در حین حال پیام سیاسی خود را به ساده‌ترین و آشناترین داستان به مردم برساند. میراودلی (۲۰۱۲) می‌گوید مم و زین در عجره‌ها و مدرسه‌های سنتی حتی در دور افتاده‌ترین روستاهای نیز درس داده میشد و مرزهای بین دو امپراتوری صفوی و عوسمانی نتوانسته بود مانع از آن شود که مم و زین به گوش مردم کورد نرسد.

بنابراین می‌تواند گفت که کوردایه‌تی محصول شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی بوده است اما این شرایط همچنان که اشاره شد ماحصل تغییر در شیوه‌های تولید و یا تغییر در سیستم‌های اقتصادی نبوده است که شرایط سیاسی را نیز با خود متحول کند. کوردایه‌تی مفهومی بوده برای پاسخگویی به شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه کورد در آن زمان، بنابر این با تغییر در شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه کوردی در زمانهای دیگر می‌توان چنین انتظار داشت که مفهوم کوردایه‌تی نیز دچار تغییر در معنای خود شود. از منظر کوسلک مفاهیم تاریخی اگرچه ماحصل تاریخی اجتماعی هستند اما در پروسه توسعه خود هنگامیکه به یک مفهوم تاریخی تبدیل شوند خود باز تولید حوادث، رویدادها و انقلابات میشوند. برای نمونه ما می‌توانیم به مفاهیم چون سوسیالیسم، کومونیزم و غیره اشاره داشته باشیم که چگونه خود که ماحصل شرایط سیاسی اجتماعی و اقتصادی زمان خاص بودند هنگامیکه به اوج توسعه رسیده‌اند انقلابات را به وجود آوردند و موجب تغییرات بنیادی در شرایط شدند. مفهوم کوردایه‌تی با اینکه در زمان خانی یک مفهوم سیاسی بوده است اما هنوز از توانایی توسعه کافی برای بسیج توده برخوردار نبوده و این وضعیت برای مدت بیش از ۱۰۰ سال ادامه پیدا کرده است.

قریب به یک قرن بعد از خانی، مفهوم کوردایه‌تی در رابطه با شرایط موجود در آستانه جنگ جهانی اول دچار تغییر در معنای مفهومی میشود و حاج قادر کوبی از متفکران و روشنفکران زمان به این امر توجه خاصی داشته است. این دوره مصادف بود با تغییرات اساسی در وضعیت سیاسی در منطقه. امپراتوری عثمانی در سرایشی سقوط خود قرار داشت، کشورهای غربی نفوذ زیادی در امپراتوری پیدا کرده بودند، امارت‌های کوردی از هم پاشیده میشوند بود و امرای کورد به استانبول تبعید شده بودند. در همین ایام صدای ناسیونالیسم اتنیکی غرب که با انقلاب فرانسه آغاز شده بود در گوشه و کنار امپراتوری عثمانی شنیده میشد و ملت‌های چون بلغاریها، و یونانیها به استقلال رسیده بودند. در چنین شرایطی کوبی میبایست برای جواب گویی به شرایط موجود در منطقه در مفهوم کوردایه‌تی تغییرات ایجاد میکرد تا بتواند نیازهای جامعه کورد را جوابگو باشد. او به صراحت از کشور مستقل کوردستان سخن می‌گوید و از دو فاکتور "قلم و شمشیر" برای رسیدن به این اهداف نام میبرد. و این به معنی تغییر در مفهوم کوردایه‌تی از یک مفهوم منفعل به یک مفهوم بلقوه و فعال است که خواهان بسیج مردم برای استقلال هستند. به دنبال این بسیاری از سازمانهای فرهنگی از جمله روزنامه کوردستان توسط کسانی از خانواده بدرخان که کوبی تاثیر بسزای در پرورش افکار آنها ایجاد کرده بود انتشار میابد و اولین سازمان سیاسی کورد "حزب ترقی و اتحاد" در سال ۱۹۰۸ با هدف ایجاد استقلال کوردستان بزرگ ایجاد میشود. و این سازمان متشکل از

کوردهای بود که در عراق و حتی ایران در آن فعالیت داشتند. بعد از تقسیم کوردستان روشنفکرانی کورد در هر بخش از کوردستان به تشکیل سازمان سیاسی خود پرداختند که زمینه را برای گفتمان سیاسی متفاوت از یکدیگر را مهیا ساخت.

چهار چوب نظری

اگر بپسندیم که ناسیونالیسم ماحصل و برونداد تغییر در وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و اینکه روشنفکران نقش اصلی را در مفهوم سازی آن ایفا میکنند و اینکه مفهومی تاریخی خود موجبات رویدادهای تاریخی میشوند باید این را هم قبول داشته باشیم که ناسیونالیسم به مثابه یک مفهوم تاریخی یک امر دینامیک است و اگر دینامیک بودن ناسیونالیسم را هم قبول داشته باشیم پسابعادی از نظریه انتخاب عقلانی^۱ ارائه شده توسط William Riker میتواند به بحث ما در این مقاله کمک کند.

نظریه انتخاب عقلانی منشأ اقتصادی دارد و اساس نظریه بر این است که بازیگران بطور عقلانی و بر اساس داده‌های که در اختیار دارند انتخاب میکنند که چگونه سودها را به حداکثر و ضررها را به حداقل برسانند. منافع در اینجا بر اساس منافع مادی در نظر گرفته میشوند که مشتمل بر منافع ثروت، قدرت و امنیت میشود. برای نظریه انتخاب عقلانی تاریخ و فرهنگ ملاک و معیار انتخاب و رفتار نیست بلکه ملاک تشخیص سود بازیگران است و اینکه بازیگران بتوانند بطور منطقی و عقلانی برای آن تلاش کنند. در حین حال الیت و نخبه‌ها از بکارگیری چنین مکانیسمی ممکن است جهت منافع عمومی استفاده کنند. نظریه انتخاب عقلانی اگرچه در عرصه‌های چون علوم سیاسی و اجتماعی و غیره بکار گرفته شده است اما کاربرد آن در بحث ناسیونالیسم ناشی از نبود و یا عدم یک هویت اتنیک سیاسی شده^۲ است که گروه‌های اتنیک معمولاً ادعای استقلال خواهی خود را بر آن بنیاد مینهند. نبود چنین هویت اتنیک سیاسی شده برای ناسیونالیسم اتنیک چالش بر انگیز است زیرا ناسیونالیسم اتنیک در چنین شرایطی از قدرت بسیج توده حول محور اتنیک و ارزشهای غیر مادی بی بهره میشود. در نتیجه ناسیونالیسم اتنیک به مشوقهای مادی و پیوندهای شبکه‌ای جهت بسیج کردنتوده نیاز پیدا میکنند و نخبگان به منافع شخصی افراد برای پیوستن به جنبش استفاده میکنند. درک به چنین گسستینخبگان را وادار به اتخاذ راهکارهای مادی میکند تا بیشترین افراد را از طریق مشوقهای مادی به جنبش پیوند دهند.

ناسیونالیسم کورد اگرچه از چنین مشکلی رنج نمیرد اما آنچه ناسیونالیسم کورد به مثابه یک واحد از آن رنج میبرد تقسیم کوردستان به چهار بخش است که هر بخش از کوردستان متناسب با هویت سیاسی که در آن رشد و نمو کرده است توسعه یافته و در واقع چهار هویت سیاسی متفاوت از همدیگر را به وجود آورده است. عموماً هویت یک امر نسبی، سیال و در حین حال در ارتباط با "دیگری" فرم میگیرد، این نظریه میتواند برای هویت فرد و جمعی نیز صادق باشد. بازیگران سیاسی ناسیونالیسم در واقع قادر به بسیج کردن کوردها در همه بخشهای کوردستان جهت رسیدن به یک هدف واحد نیستند. بنابراین و بنا بر سودی که هر بخش متناسب با فرصتهای که در اختیار دارند در جهت سود و منافع بخشی از کوردستان که

^۱Rational choice theory

^۲Politicized ethnic identity

در آن فعالیت دارند عمل میکنند. اتخاذ چنین سیاستی اگرچه بنا بر فرصت‌های موجود گرفته شده است و نوعی از سیاست انتخاب عقلانی است اما گاهی در تضاد با هدفی قرار می‌گیرد که چنین سیاستی برای آن اتخاذ شده است.

ناسیونالیسم‌های کورد- ارائه یک راه حل

کوردها در خاورمیانه در میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده‌اند همین امر باعث شده است که هویت سیاسی متفاوتی در میان آنها شکل بگیرد. مزید بر تنوع در هویت سیاسی، تفاوت‌های مذهبی، تنوع در دیالکتها و خطوط مرزی ایجاد شده به مدت بیش از یک قرن به عمق این تفاوتها افزوده است.

تنوع در هویت سیاسی متفاوت از یکدیگر در میان کوردهای چهار بخش از کردستان ناشی از سیاستهای متفاوت دولتهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه در قبال کوردها بوده است و کوردهای هر بخش برای ابراز هویت سیاسی خود متناسب با سیاست اتخاذ شده در کشورشان سیاستهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند و همین تفاوتها عاملی در ناهمگونی در سیاست کوردها با یکدیگر را به وجود آورده است که این ناهمگونی نه تنها موجبات از هم گسیختگی سیاسی را به دنبال داشته بلکه گاهی در حد سیاست خصمانه با یکدیگر ظهور پیدا کرده است. روی این اصل ناسیونالیسم به وجود آمده در میان کوردها متفاوت بوده است. ناسیونالیسم کورد در ایران در مقایسه با ناسیونالیسم کورد در عراق، ترکیه و سوریه تفاوت‌های در گفتمان سیاسی دارد. ناسیونالیسم کورد در ایران گفته میشود که یک ناسیونالیسم ملایم و مداراگر و در عراق به یک ناسیونالیسم خشن تبدیل و در ترکیه این ناسیونالیسم تلفیقی از ایده‌های چپ و ملی‌گرایی کورد را به وجود آورده است. چنین دگرذیبی در حدت و شدت ناسیونالیسم به نوع سیاست دولتهایی که کردستان در میان خود تقسیم کرده‌اند مرتبط میشود. به همان میزان که کنشها برای سرکوب هویت کوردها در کشوری شدت داشته است به همان میزان نیز واکنش ناسیونالیسم کورد خشنتر بوده است و به همین ترتیب به همان اندازه که تفاوت‌های فرهنگی بین گروه غالب و گروه مغلوب کمتر بوده است حدت و شدت ناسیونالیسم کورد نیز مداراگرتر بوده است. کوردها در ایران خود را اگر به طور استراتژیک بخشی از جغرافیای سیاسی ایران هم ندانند اما به لحاظ فرهنگی قرابت‌های بیشتری در مقایسه با کورد و عرب در عراق و یا کورد و ترک در ترکیه با فارسها می‌بینند همین امر باعث شده است که نوع ناسیونالیسم کورد در ایران ناسیونالیسمی مداراگر باشد اما این روند تا به عراق میرسد تفاوت‌های فرهنگی عمیق بین کورد و عرب و "دیگری" پنداشتن همدیگر کنش و واکنشی متفاوتی را به نسبت به یکدیگر به وجود آورده است در اینجا واکنش کورد به کنش عرب واکنشی از نوع مقابله به مثل بوده است در نتیجه ما شاهد یک نوع ناسیونالیسم خشن کورد در عراق هستیم به همین ترتیب وقتی در مورد نوع ناسیونالیسم کورد در ترکیه صحبت میشود این ناسیونالیسم به نوعی واکنشی است به سیاستهای آسیمیلیاسیون دولت ترک که به مدت ۷۰ سال در این کشور علیه کوردها اعمال میشود. ترکیه یک کورد آسیمیل شده را از هیچ شغلی منع نمیکرد و فرق بین یک ترک با یک کورد آسیمیل در ارائه خدمات نبود حتی بعضی از کوردها آسیمیل شده توانستند خود را به کرسیهای بالای حکومتی در دولت ترکیه برسانند. در نتیجه ناسیونالیسم کورد در ترکیه میبایست برای بسیج کردن مردم از اهرمها و ابزارهای عدالت‌گرایانه و تساوی خواهانه چپ جهت بیداری کوردهای آسیمیل شده بهره میگرفت چون شعارهای ناسیونالیستی نمی توانست کوچکترین

حرکتی را در کوردهای آسیمیله شده به وجود بیاورند. شعارهای عدالت خواهانه نه فقط برای کوردهای آسیمیله شده جذاب بودند بلکه این شعارها از این جهت قابل تامل هستند که کوردستان ترکیه به شیوه سیستماتیک در فقر مفرط نگاه داشته شده بود و این شعارهای برابری خواهانه میتواندست امید را دوباره به مردم ستمدید برای تغییر در وضعیت موجود به لحاظ اقتصادی نیز بازگرداند. آنچه که عبدالله اوجلان را مجبور به در پیش گرفتن و انتخاب ایدیولوژی چپ جهت بیداری مردم کورد در ابتدای انقلاب خود کرد را میتوان در همین راستا و چهارچوب ترجمه و تحلیل کرد. روی این اصل ناسیونالیسم کورد در ترکیه تلفیقی از چپ و ملی گرایی را با خود یدک میکشد.

مزید بر این تفاوتها که فاکتورهای بیرونی نقش اصلی را در آن بازی ایفا میکند، بازیگران سیاسی با توجه به این تفاوتها و متناسب با سود و منافع بخشی که در آن قرار دارند سیاست خود را تنظیم میکنند که گاه در تضاد با منافع بخش دیگر از کوردستان قرار میگیرد. بازتاب این ناهمگونی در هویت سیاسی و به تبع آن ناسیونالیسم کورد در هر بخش از کوردستان را میتوان در سیاستهای اقتصادی، سیاسی کوردستان عراق رصد کرد. تلاش حکومت منطقه ای کوردستان برای پیوستن به چهارچوب نظام سیاسی، اقتصادی جهانیو وفق دادن خود با استانداردهای آن، دولتمداری، مناسبات اقتصادی این بخش از کوردستان با سیستم های بازار جهانی و از جمله با کشورهای که بخشهای از کوردستان در آن قرار گرفته اند، به نوعی فاصله گرفتن از دیگر بخشهای کوردستان تلقی میشود و در حین حال حکایت از دوگانگی بین مفاع این بخش از کوردستان با دیگر بخشها را دارد.

چنین روندی، شکافهای که همواره به واسطه مرزهای موجود در بین کوردهای ایران و عراق و سوریه و ترکیه وجود داشته است عمیقتر کرده است. درک متفاوت از منافع در واقع عامل اصلی در تفسیر و تعبیر مقوله های پیوند دهنده خواهد شد. درهم تنیدگی منافع حکومت منطقه ای کوردستان با همسایگان خود و از جمله ایران و ترکیه میتواند به نادیده گرفتن کلی منافع بخشهای دیگر کوردستان بینجامد. نفت که به عنوان تنها کالا و منبع در آمد حکومت منطقه ای کوردستان شناخته میشود خط مشی سیاسی حکومت منطقه ای کوردستان را تا به حال شکل داده است و از هم اکنون رابطه حکومت منطقه ای کوردستان با کوردهای ترکیه را به بدترین شیوه تحت تاثیر خود قرار داده است بطوریکه نه تنها منافع کوردها در شمال کوردستان (کوردستان ترکیه) در روبرو بین حکومت منطقه ای کوردستان با ترکیه در نظر گرفته نشده بلکه روابط اقتصادی با ترکیه به مرحله رسیده است که منافع کوردهای ترکیه را با خطر مواجهه کرده است.

با وارد شدن کوردستان عراق به کلوپ کشورهای عمده تولید کنند گاز و نفت به مراتب پیوندهای این بخش از کوردستانبا جهان بیرون را بازار تعیین کرده است و پیوندهای ملی بر مبنای مولفه های فرهنگی یا از ارزش عامل پیوند دهنده میان کوردها افتاده است یا کمرنگ و به ارزش ثانوی تقلیل یافته است. پیوندهای اقتصادی بین حکومت منطقه ای کوردستان و کشورهای همجوار که کوردها در آن زندگی میکنند به این دلیل که مناسبات اقتصادی تعیین کننده خط مشی سیاسی شده است عملاً نتواسته نقش مثبتی در بهبود شرایط سیاسی کردها در کشورهای دیگر به وجود بیاورد.

چنین دریافتی از منافع اگرچه بنا بر تصمیمهای آگاهانه بازیگران سیاسی در کوردستان عراق گرفته شده است در واقع منجر به شکاف بیشتر در مفهوم ناسیونالیسم کورد به مثابه یک مفهوم منسجم شده است.

بنابراین، علارغم اینکه ادعا میشود "ناسیونالیسم کورد" به مثابه یک کل واحد وجود دارد باید گفته شود که کوردها سه نوع ناسیونالیسم متفاوت از یکدیگر را دارند که هر کدام بنا بر دلایل ذکر شده در بالا دارای ویژگیهای خاص خود هستند و این تنوع در ناسیونالیسم کورد موقعیت کوردها را در مقابل ناسیونالیسم عرب و ترک و فارس به مثابه ناسیونالیسمهای منسجم؛ دچار شکنندگی کرده است. با این تحلیل کوتاه میتوان درک کرد که چگونه "استراتژی جوهرگرایی" میتواند در کوتاه مدت نوعی از ناسیونالیسم را به وجود بیاورد تا بتواند در مقابل ناسیونالیسمهای غالب با قدرت بیشتر ابراز هویت کند.

"استراتژی جوهرگرایی" یکی از تئوریهای برجسته گایتری سپیواکمارکسیست-فمنیست قرن حاضر است. "استراتژی جوهرگرایی" فرمول و تاکتیکی برای حصول به حس مشترک برای گروههای اتنیکی، زنان و گروههای به حاشیه رانده اجتماعی جهت برجسته کردن ابعادی از هویت خود در یک قالب مشترک و در عین حال ذاتی تلقی کردن این هویت جهت احقاق حقوق خود و رسمیت بخشیدن به این هویت است. استراتژی جوهرگرایی از این جهت حائز اهمیت است که میتوان از آن جهت همگرایی گروههای اتنیکی که از داخل با مشکل یکانگیز شدن روبرو هستند بکار برد. منظور سپیواک از "استراتژی جوهرگرایی" از یک جهت عبارت است از تاکید و تقبل بخشهای مشترک گروه به عنوان اصل و جوهر از یک طرف و از طرف دیگر کنار گذاشتن تفاوتهای درون-گروهی به طور موقت از طرف دیگر جهت ساختن یک هویت جمعی و در نهایت حرکت بسوی یک جنبش سیاسی است که در حصول به نیت گروه جهت رسیدن به حقوق خود کمک کند. سپیواک معتقد است که چنین عملی در واقع روح و جوهر گروه را مانند یک قدرت به نمایش میگذارد و باعث حضور پررنگ آنان در جامعه خواهد شد.

با استفاده از "استراتژی جوهرگرایی" کوردها میتوانند با برجسته کردن ابعاد مشترک از هویت و منافع خود و یا با فروکش کردن ابعادی از هویت سیاسی خود هر چند به طور موقت به همگرایی بیشتری برسند البته نباید نقدهای که بر "استراتژی جوهرگرایی" وارد است را هم نادیده گرفت. با این تعریف که ناسیونالیسم را بایستی به طور استراتژیکی در مقطعی از زمان به یک امر جوهری تلقی کرد و به محض حصول به حقوق گروه آن را منتفی دانست در غیر اینصورت پنداشتن ناسیونالیسم به عنوان یک امر ذاتی و جوهری میتواند نتایج معکوس داشته باشد.

به همین منظور کوردها در خاورمیانه پیش از هر چیز به نوعی نیازمند پرداختن به مکانیزمی جهت برجسته کردن ابعادی از هویت سیاسی درون-ملتی خود هستند تا در نتیجه بتوانند یک هویت سیاسی واحد را به وجود بیاورند تا از طریق قدرت چنین هویتی در مقابل "دیگران" از قدرت مانور بیشتری برای احراز حقوق خود بهره‌مند باشند.

منابع کوردی

- نه‌بەز، جەمال (۱۹۸۴) بیرى نه‌ته‌وه‌پى کوردی نه بیرى "قه‌ومىیه‌ت" ی رۆژه‌لاتییه و نه بیرى "ناسیونالیسم" ی رۆژاواپی یه. ستۆکهۆلم، سوید. بنکه‌ی کوردنامه.
- مه‌حه‌مه‌د، مه‌حه‌مود (۱۹۷۳) حاج قادر کوبی، کورپی زانناری کوردی: به‌غدا

منابع انگلیسی

- Billig, M. (۱۹۹۵) Banal nationalism. London: Sage.
- Bruinessen. M.V. (۲۰۰۳) 'EhmedêXanî's Mem û Zîn and its Role in The Emergence of Kurdish Nationalism'. In: Vali. ed. Essays on the origins of Kurdish nationalism. Costa Mesa, Cal.: Mazda Publishers.
- Bruinessen. M.V. (۱۹۹۲) Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structure of Kurdistan. New Jersey: Zed Book Ltd.
- Breuilly, J. (۱۹۸۲) Nationalism and the State. UC: University of Chicago Press.
- Greenfeld, L. (۱۹۹۲) Nationalism: Five Roads to Modernity. US: Harvard University Press.
- Koselleck, R. (۲۰۰۴) Futures Past: On the Semantics of Historical Time. New York: Columbia University Press.
- Kedourie, Elie ([۱۹۶۰] ۱۹۸۵) Nationalism. [۴th rev. ed.]. London: Hutchinson.
- Malešević, S. (۲۰۱۳) Nation-State and Nationalisms: Organisation, Ideology, and solidarity. UK: Polity Press.
- Malešević, S. (۲۰۱۹) 'Grounding Nationalism: Randall Collins and The Sociology of Nationhood', Sage, ۱-۱۶ [Internet]. Available from: <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/0725513719874456> [Accessed ۴/۰۲/۲۰۲۰].
- Nebez, J. (۱۹۸۴) Biri natawai Kurd nabiriqawmiyatirozhhalatiya, and biri nationalism rozhawaya. (Kurdish), (Tra: Kurdish Nation's thoughts are based on neither eastern nations, nor western nationalism. Stockholm: Sweden.
- Nairn, T. (۱۹۹۷) Faces of Nationalism: Janus Revisited. London: Verso

- Smith, A. D. (۲۰۰۹) Ethno-symbolism and Nationalism: A cultural approach. London: Routledge.
- Smith, A. D. (۱۹۹۱) National Identity. London: Penguin.
- Smith, A. D. (۱۹۸۶) The Ethnic Origin of Nations. Oxford: Blackwell.
- Vali, A. (۲۰۱۱) Kurds and the State in Iran: The Making of the Kurdish Identity. London: I.B. Tauris and Co Ltd.